

به نام پروردگاریت

گدهای ادبی چهارشنبهها

(اثری از طه حسین درباره شعر دوره عباسی)

طه حسین

مترجمان

رمضان رضائی

مجتبی سعیدی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران ۱۴۰۰



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فروشگاه کتاب: خیابان کریم‌خان‌زند، بین قرنی و ایرانشهر، پلاک ۱۷۶ تلفن: ۸۳۱۷۱۹۲

گعده‌های ادبی چهارشنبه‌ها

(اثری از طه حسین درباره شعر دوره عباسی)

مؤلف: طه حسین

مترجمان: رمضان رضائی و مجتبی سعیدی

مدیر انتشارات: یدالله رفیعی

مدیر تولید و نظارت: سیدمحمدحسین محمدی

صفحه‌آرا: جابر شیخ محمدی

مسئول فنی: عرفان بهاردوست

چاپ اول: ۱۴۰۰

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: گام اول

قیمت: ۵۴۰۰۰ تومان

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

سرشناسه: حسین، طه، ۱۸۸۹ - ۱۹۷۳ م. Husayn, Taha

عنوان قراردادی: حدیث‌الاربعاء. فارسی. برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: گعده‌های ادبی چهارشنبه‌ها (اثری از طه حسین درباره شعر دوره عباسی) / طه حسین؛ مترجمان رمضان رضائی، مجتبی سعیدی.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۲۴۷ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک: 978-622-7689-00-6

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتاب حاضر ترجمه برگزیده حدیث‌الاربعاء اثر طه حسین است.

موضوع: ادبیات عربی -- تاریخ و نقد

موضوع: History and criticism Arabic literature --

شناسه افزوده: رضایی، رمضان، ۱۳۵۰ - ، مترجم

شناسه افزوده: سعیدی، مجتبی، ۱۳۶۹ - ، مترجم

شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شناسه افزوده: Institute for Humanities and Cultural Studies

رده بندی کنگره: PJA۴۸۵۸

رده بندی دیویی: ۸۹۲/۷۰۹

شماره کتابشناسی ملی: ۷۵۹۲۶۵۸

وضعیت رکورد: فیبا

فهرست

۷	مقدمه
۱۱	طه حسین
۱۸	آثار طه حسین
۲۴	سنت گرایان و تجددخواهان (نزاع بین قدیم و جدید - دلایل و نتایج آن در بخش های مختلف زندگی - مظهر آن در زندگی ادبی - آثارش در زمینه ادب یونانی و ادب عربی)
۲۹	سنت گرایان و تجددخواهان
۳۲	سنت گرایان و تجددخواهان (تجدد و نوآوری شعری در دوره اموی - غزل اباحی - غزل عفیف - شاعران میانه روی بین این دو فن شعری)
۳۷	سنت گرایان و تجددخواهان (پیشرفت شعر در دوره عباسی - دلایل آن - نمونه ای از این پیشرفت)
۴۳	سنت گرایان و تجددخواهان (پیشرفت شعر در دوره عباسی - شک و مجنون)
۴۸	سنت گرایان و تجددخواهان (دگرگونی شعر در دوره عباسی - انجمن های ادبی - الفاظ و معانی)
۵۴	سنت گرایان و تجددخواهان ابونواس

- ۶۵ **سنت گرایان و تجددخواهان**
(ابونواس - نقد در عصراو - نقد فقیهان - نقد ادیبان - ماهرترین شاعر)
- ۷۰ **نقدی بر استاد طه حسین**
- ۷۴ **جواب نقد**
(چگونه تاریخ را می فهمی؟ - مورخان در عصرهای طلایی - مورخان در عصرهای انحطاط)
- ۷۹ **شعر شراب پیش از ابونواس**
(اعشی - عدی بن زید العبادی - المنخل یشکری - عصر خلفا - عصر امویان - اخطل - ولید بن یزید)
- ۸۹ **شعر شراب ابونواس**
(جادوی شعر - اعتیاد به شراب و پرستش آن - رویکرد سیاسی - برتری فارس بر عرب)
- ۹۹ **شعر شراب ابونواس**
(شعر زبان زندگی - تجدید در اسلوب‌ها و معانی - سختی اعتراف به تحول و تغییر - مجون مظهر زندگی - گرایش به فارس و تمدن آن)
- ۱۱۰ **غزل ابونواس**
(تغزل به زنان - تغزل به غلمان - کنیزان در بغداد - زنان آزاد و پاکدامن در عصر عباسی)
- ۱۱۶ **غزل ابونواس**
(صداقت غزل در عصر اموی - تصنعی بودن غزل در عصر عباسی - تغزل به غلمان)
- ۱۲۵ **مدح ابونواس**
- ۱۳۳ **سخن پایانی در مدح، رثا، هجا و زهد ابونواس**

فهرست ۵

۱۴۴	ولید بن یزید
۱۵۰	مطیع بن ایاس
۱۵۹	حماد عجرد
۱۷۰	حسین بن ضحاک خلیع
۱۸۴	بشار بن برد
۱۸۹	شعر بشار
۲۰۴	والبه بن حباب و ابان بن عبدالحمید
۲۱۹	مروان بن ابی حفصه و سید حمیری
۲۳۰	سید حمیری، علویان و عباسیان
۲۴۱	قدیم و جدید

مقدمه

عصر عباسی با روی کار آمدن عباسیان در سال ۱۳۲ هـ.ق. آغاز و تا سال ۶۵۶ هـ.ق. ادامه یافت. در این دوره ادبیات مسیر پرفراز و نشیبی را پیمود و از خود تأثیر مانایی را برای دوره‌های بعدی به جا گذاشت. مهم‌ترین نشانه در حوزه سیاسی انتقال مرکز قدرت از شام به عراق بود که در مناسبات قدرت، مسائل اجتماعی، فرهنگی و ادبی و حتی توسعه علوم و فنون بسیار کارساز شد. بر این اساس، تبادل اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها میان عرب‌ها و ملت‌های دیگر در دوره عباسیان رویکردی سازمان‌یافته پیدا کرد، به طوری که جنبش ترجمه در این دوره فعالیتی گسترده یافت و به یکی از مهم‌ترین پرچمداران فرهنگ تبدیل شد.

با وجود فعالیت گسترده در ترجمه کتاب‌های فارسی، هندی و یونانی، شعر عربی ویژگی اصیل خود را حفظ کرد و از تأثیر پذیری از فرهنگ بیگانه مصون ماند. برخی آثار بیگانه به وجود آمده به زبان عربی نیز محدود بود، مانند موضوع تصوف که از شعر فارسی وارد شعر عربی شد. پرچمداران این گونه شعر دو شاعر ایرانی الاصل به نام‌های ابوالعتاهیه و صالح بن عبدالقدوس بودند. باید توجه داشت که اثربیگانه‌ای که به زبان عربی سروده می‌شد، گم‌شده خود را فقط در موضوع مدنظر جستجو می‌کرد اما سبک فنی شعرو ساختار موسیقایی آن همچنان عربی سلیس باقی می‌ماند.

شعر دوره عباسی به شدت شکوفا شد زیرا وزیران، درباریان و هواداران شعر در این دوره آن را تشویق می‌کردند و کریمانه برای شعر بذل و بخشش

می‌کردند تا جایی که برخی از امیران و خلفای عباسی، مانند ابن معتز، به منزله معروف‌ترین شاعران دوره خود شناخته می‌شدند.

پیشرفت و تمدن همان‌طور که زندگی اعراب را در برمی‌گرفت با شعر عربی نیز همراه شد به طوری که شاعران توصیف‌های زیبایی درباره کاخ‌های بزرگ به جا گذاشتند. مانند بحتری که بسیاری از پدیده‌های تمدنی دوره را توصیف کرده است و چه زیبا وصف کرده است کاخی را که معتز بالله، فرزند متوکل خلیفه عباسی، ساخته بود. او این کاخ را در شعر خود «کاخ کامل» نامید.

این تمدن که زندگی اعیانی را به‌ارمغان آورد زمینه بالیدن شاعران اشعار لهُو، که پیشاپیش آنان ابونواس بود، و همچنین ظهور شعر طنز و هجورا فراهم کرد که از مستلزمات زندگی اعیانی است. از شاعران طنز و شوخی و هجو می‌توان به ابن رومی اشاره کرد که در شوخی سرزبان داشت.

یکی از گونه‌های تازه در موضوعات شعری دوره عباسی شعر آموزش یا شعر متون است. از میان این‌گونه اشعار می‌توان به کتاب کلیده و دمنه اشاره کرد که به نظم درآمده است. بسیاری از شاعران موضوعات آموزنده‌ای از قبیل روزه و روزه‌داری، علم نحو و غیره را در این سبک سروده‌اند که از میان آن‌ها می‌توان به کسائی نحوی اشاره کرد.

با ظهور دولت‌های کوچک شاعران به دربار امیران قدرتمند روی آوردند که از معروف‌ترین این امیران می‌توان سیف‌الدوله حمدانی، امیر حلب، را نام برد. یکی از شاعران دربار او متنبی بود که سرانجام به سبب وجود سخن‌چینان در دربار با او اختلاف پیدا کرد و از او جدا شد و نزد کافور اخشیدی در مصر رفت. آنگاه با او نیز اختلاف پیدا کرد به‌همین دلیل او را نیز ترک کرد و به ایران نزد عضدالدوله رفت و در مدح او شعر سرود. عضدالدوله پاداش چشمگیری به او داد. متنبی به حق از بزرگ‌ترین شاعران عرب است؛ از بارزترین شاخصه‌های تلاش‌هایش، که مرز

نمی‌شناسد، بلندهمتی است که آن را در شعر خود آورده است و از نظر سبک و محتوا از برجسته‌ترین شاخصه‌هایی است که در شعر عربی شناخته شده است.

از بارزترین ویژگی‌های شعر دوره عباسیان نوآوری در مضمون‌هاست. از معروف‌ترین شاعران نوپرداز عصر عباسی ابوتمام است که برخی از نوازندگان او را با لقب «قاضی عادل» می‌شناسند زیرا او در انتخاب واژه‌ها بسیار بجا عمل می‌کند و پس از دوران‌دیشی و جست‌وجوی دلیل، حق مطلب را ادا می‌کند. خلاصه اینکه ابوتمام نماد انتخاب مضامین ظریف و بهره‌گیری از صنایع ادبی به‌ویژه جناس و غیره است.

یکی دیگر از ویژگی‌های شعر عربی در دوره عباسی ژرف‌نگری فلسفی و ساختن اندیشه‌های پیچیده در شعر استوار است که رویکرد خاصی را از زندگی ارائه می‌دهد. از بارزترین شاعران این رویکرد در شعر ابوالعلاء معری است.

در اوایل دوره عباسی شمار شاعرانی که اشعار قدما را روایت می‌کردند افزایش یافت و جایگاه آن‌ها رفعت یافت به‌طوری که برخی فقط به روایت شعر روی آوردند و سبک‌های دیگر را کنار گذاشتند. پیش‌تاز این شاعران ابوعمرین علاء است که از پیشوایان دستور زبان، داستان و سبک‌شناسی به‌شمار می‌رفت. او استاد نسلی از علما و دانشمندان از قبیل ابوعمر و شیبانی، اصمعی، ابوزید انصاری، مفضل ضببی، خلف احمر، حمادبن میسره، ابن سلام جمحی و ابوسعید سگری و دیگران است. این گروه از دانشمندان به جمع‌آوری شعر عربی و مسائل پیرامون آن پرداختند که در این زمینه هوش سرشار و قریحه پاک و حافظه شگفت‌آورشان آنان را یاری کرد. آنان شعرها را با دقت حفظ می‌کردند و می‌خواندند. کتاب‌های ادبیات سرشار از داستان‌های مربوط به این نسل بزرگ از دانشمندان ادبیات عرب است.

آنان شیوه جمع‌آوری حدیث و سبک آن را در روایت اشعار عرب‌ها به کار بستند به همین سبب بر تسلسل روایت و صحت اسناد آن تأکید داشتند.

هنوز چیزی از دوره اول عصر عباسی نگذشته بود که مجموعه‌های قطوری از معارف و ادبیات به زبان عربی شامل شعر، نثر، خطابه، امثال و حکم و اخبار گردآوری شد که شعر سهم بیشتری از همه این نوشته‌ها داشت.

باید توجه داشت که راویان نخستین ابتدا به جمع‌آوری شعر اقدام کردند، به ویژه شعر دوران جاهلیت، عنایت داشتند تا جایی که برخی تمام تلاش خود را فقط بر همین کار متمرکز کردند و این پدیده با توجه به محصول گسترده ادبی در این زمینه، طبیعی بود. زمان زیادی گذشته بود که در آن کسی به گردآوری این محصول ادبی پرداخته بود با این حال باز هم مقدار زیادی از اشعار آن دوران گم شد، پیش از آنکه راویان بتوانند باقی مانده‌های آن را دریابند. این اقدام بسیار اقدام گران قدر و سودمندی بود.

طیف جدیدی از شاعران راوی که به شاعران نوگرا شناخته شدند با بارزترین راویان شعر و اخبار از ابتدای قرن دوم هم دوره بودند، با وجود این نتوانستند توجه آن راویان را به خود جلب کنند. به همین سبب پس از آنکه مطمئن شدند که مقدار بسیار زیادی از شعر قدیم گردآوری و تدوین شده است، به شعر جدید، که آن هم سزاوار گردآوری بود، روی آوردند. از بارزترین کسانی که به گردآوری و تدوین شعر جدید روی آوردند می‌توان به ابوبکر صولوی، حسن ابن بشر آمدی، ابو حسن جرجانی، یحیی بن علی تبریزی، ابن جنی، و ابن خالویه اشاره کرد. برخی از این افراد فقط به جمع‌آوری اشعار شاعران جدید همت گذاشتند و برخلاف همکاران سابقشان حرکت کردند که شعر جدید را نادیده گرفته بودند.

طه حسین^۱

طه حسین در ۱۴ نوامبر سال ۱۸۸۹ در روستای «عزبه»، در یک کیلومتری شهرستان «مغاغه» از توابع استان مینا در صعید اوسط، در جنوب قاهره، چشم بر جهان گشود. پدرش، حسین، کارمند شرکت قند و شکر بود. او سیزده فرزند داشت که طه حسین هفتمین آنها بود.

در سال ۱۸۹۵ چشمانش به درد آمد، اما توجه چندانی بدان نشد. لذا چند روز بعد بر اثر درمان سنتی غلط، در شش سالگی، بینایی خود را برای همیشه از دست داد. او راه مکتب‌خانه را در پیش گرفت و در سال ۱۸۹۸ قرآن را حفظ کرد. ادامه تحصیل در ازهر، مثل برادر بزرگ‌ترش، آرزوی دیرینه او و پدرش بود تا اینکه در سال ۱۹۰۲ روستای خود را به سمت قاهره برای کسب علم در مدرسه ازهر ترک کرد. بعد از سپری شدن مدتی، از او در آنجا امتحان قرآن به عمل آمد تا اینکه به عنوان طلبه مدرسه ازهر پذیرفته شد. پس از این موفقیت، او توانست در دوره‌های ابتدایی دروس آنجا شرکت کند و سه سال به همین شیوه ادامه دهد که سرانجام آن، شرکت در کلاس درس - شیخ محمد عبده، در زمستان سال ۱۹۰۵، بود. طه در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۰۷ در کلاس‌های دروس متوسط فقه و نحو ازهر حاضر شد و آنها را با موفقیت پشت سر گذاشت.

در سال ۱۹۰۷، با طلبه‌های دوره‌های پیشرفته، شروع به علم‌آموزی کرد

۱. برای مطالعه بیشتر بنگرید به *الایام نوشته طه حسین و کتاب الظل والقامه نوشته حسین جمعه*.

و در درس‌های شیخ محمد بخیت، که بعدها مفتی مصر شد، درزمینه فقه حنفی شرکت کرد و از محضر شیخ محمد حسنین عدوی در منطق و شیخ محمد مصطفی مراغی در توحید بهره برد. او دروس اصول فقه را نزد شیخ محمد راضی، که در خانه خود تدریس می‌کرد، فراگرفت و کتاب *ایسا غوچی* در منطق را نزد شیخ عاشور صدقی و شرح *ابن عقیل برالفیه* را نزد شیخ دراز خواند.

طه حسین حدود شش سال از عمر خود را، در مدرسه اهر، صرف تحصیل علوم صرف و نحو، منطق و ادبیات و فقه و اصول کرد؛ اما از سال ۱۹۰۸ از آن مدرسه زده شد و فقط در درس فقه شیخ بخیت و ادبیات شیخ سید مرصفی حاضر می‌شد تا اینکه شیخ مرصفی او را از شرکت در درس ادبیات منع کرد. شیخ اهر از دست طه حسین و یارانش، نظیر احمد حسن زیات و شیخ محمود زناتی، ناراحت شد و آن‌ها را از مدرسه اهر بیرون کرد؛ اما اندکی بعد، احمد لطفی سید نزد شیخ حسونه پادرمیانی آن‌ها را کرد و آن‌ها به اهر برگشتند. او گاه‌گاهی در درس بلاغت شیخ عبدالحکیم عطا، که از شرح سعد بر تلخیص تدریس می‌کرد، حاضر می‌شد و گاهی نیز به کتابخانه‌ها می‌رفت. در همین سال، دانشگاه نوبنیاد مصر راه‌اندازی شد و طه حسین از همان آغاز بدانجا رفت و آمد می‌کرد و از کلاس‌های احمد زکی بک پاشا درزمینه تمدن اسلامی و کلاس‌های احمد کمال پاشا درزمینه تمدن مصر باستان استفاده می‌کرد. همچنین از محضر استادانی چون گوئیدی درزمینه تاریخ و جغرافی و لیتمان درزمینه زبان‌های سامی بهره برد. لیتمان زبان‌های سریانی، عبری و حبشی را تدریس می‌کرد.

وقتی که نالینو در فاصله سال‌های ۱۹۱۰-۱۹۱۲ در قاهره حضور یافت، طه حسین ابتدا تاریخ نجوم در میان اعراب و سپس تاریخ ادب عربی را از وی و تاریخ فلسفه اسلامی را از سانتلانا فراگرفت. سانتلانا در وجود او تأثیر

فراوانی گذاشت به گونه‌ای که همیشه از او با شکوه و عظمت یاد می‌کرد و گاهی همراه سانتالانا در برخی از دروس از هر شرکت می‌جست. روزی همراه وی در درس تفسیر، که شیخ سلیم بشری تدریس می‌کرد، حاضر شد. او این آیه را تفسیر می‌کرد: «و لو اننا نزلنا اليهم الملائكة و كلمهم الموتى و حشرنا عليهم كل شيء قبل ما كانوا ليؤمنوا الا ان يشاء الله» (انعام: ۱۱۱). طه حسین بر تفسیر شیخ اعتراض کرد و گفت: این سخن تو جبر مطلق است. شیخ بشری در جواب گفت: این کفرگویی را از کجا یاد گرفته‌ای؟ از استاد فرانسوی‌ات؟ طه حسین خواست پاسخ دهد که سانتالانا او را به سکوت فراخواند.

طه حسین در کلاس‌های درس تاریخ قدیم شرق، مخصوصاً تاریخ بابل و آشور و سومر، که میلونی آن را درس می‌داد، شرکت می‌کرد و از محضر لوئی ماسینیون نیز در درس اصطلاحات فلسفی بهره می‌برد.

او از سال ۱۹۰۸ شروع به یادگیری زبان فرانسه کرد و وقتی در خود آمادگی و قدرت استفاده از دروس ارائه شده به زبان فرانسه را دید در کلاس‌های درس ادبیات فرانسه، که آن را لوی کلیمان درس می‌داد، شرکت کرد. کلیمان استاد دانشگاه لیال بود که در آن زمان برای تدریس در دانشگاه به مصر اعزام شده بود.

در همین دوران، طه حسین سرگرم تدوین رساله دکتري خود بود و برخلاف معمول زیر نظر هیچ استاد راهنمایی نبود. او خود به تنهایی آن را آماده کرده بود. در پانزدهم ماه مه سال ۱۹۱۴ جلسه دفاع از رساله‌اش برگزار شد. اعضای کمیته داوران در جلسه دفاعیه رساله عبارت بودند از: شیخ محمود فهمی، شیخ محمد خضری و شیخ محمد مهدی. نظر دو نفر اول این بود که به رساله وی درجه عالی داده شود، اما شیخ محمد مهدی موافقت نکرد چراکه طه حسین در رساله خود آورده بود: «... و زعم شيخنا محمد مهدي...»، یعنی استاد ما شیخ محمد مهدی گمان کرده است

... لذا شیخ محمد مهدی از این سخن دلگیر شده بود و مخالف اعطای درجه عالی بود؛ از این رو به رساله دکتری، درجه بسیار خوب داده شد. عنوان این رساله «ذکری ابی العلاء» بود و همان طور که طه حسین در مقدمه آن می‌گوید: «اولین نوشته و کتابی بود که به این دانشگاه ارائه شد و اولین کتابی بود که مورد داوری قرار گرفت و نیز اولین نوشته‌ای بود که نگارنده‌اش به واسطه آن از دانشگاه مدرک علمی دریافت کرد؛ اما این کتاب بلافاصله منتشر نشد، بلکه یک سال بعد در سال ۱۹۱۵ به وسیله عبدالحمید حمدی منتشر شد. این امر تأثیر فراوانی در محافل علمی به جا گذاشت چراکه اولین مدرکی بود که دانشگاه مصر اعطا می‌کرد. از طرفی مطالب بسیار بحث‌برانگیزی را نیز در برداشت. اگر غوغای ایجاد شده در این باره در نطفه خفه نمی‌شد، این کتاب با مشکلات زیادی مواجه می‌شد.» ماجرا از این قرار بود که یکی از اعضای انجمن قانونگذاری، عبدالفتاح جمل، در آن انجمن مسئله‌ای را مطرح کرد و در پی آن درخواست محرومیت طه حسین از حقوق دانشگاهی را طرح کرد؛ چراکه او کتابی تألیف کرده بود که پراز کفر و الحاد بود. این کتاب همان رساله دکتری طه بود. این سؤال در ابتدا به رئیس انجمن قانونگذاری، سعد زغلول، ارائه شد. او سؤال‌کننده را احضار کرد و برای صرف نظر کردن از سؤال فاعش کرد و به او فهماند که عواقب این سؤال فقط به دانشگاه بر نمی‌گردد، بلکه دامن مدرسه‌ا زهر را نیز می‌گیرد. بدین ترتیب این حرکت بر علیه طه حسین در نطفه خفه شد.

در سال ۱۹۱۴ طه حسین به همراه هیئتی از سوی دانشگاه مصر به فرانسه اعزام شد. از آنجا که پاریس در آن زمان میدان جنگ جهانی اول بود، آن‌ها ابتدا به مون پلیه رفتند و در کلاس‌های دانشگاه مون پلیه شرکت کردند؛ اما به علت مشکلات مالی دانشگاه به مصر برگشتند. طه حسین نیز چند ماه در مصر ماند و در طول این مدت در کلاس‌های شیخ محمد مهدی شرکت کرد و به مقایسه کلاس‌های او با کلاس استادان ادبیات

فرانسه، که در فرانسه دیده بود، پرداخت و نظرات خود را در این باره در نشریه *السفور* منتشر کرد. شیخ محمد مهدی از دست او عصبانی شد و به شورای دانشگاه شکایت کرد و تلاش کرد تا اسم او از لیست دانشجویان اعزامی به فرانسه حذف شود، اما علوی پاشا بین آن دو آشتی برقرار کرد. بدین ترتیب طه حسین این بار به پاریس رفت و به دانشکده ادبیات دانشگاه پاریس پیوست. به آموزش زبان فرانسه ادامه داد و مطالعه زبان یونانی و لاتین را نیز شروع کرد. او در همین دوران در کلاس جامعه شناسی امیل دورکیم نیز حضور پیدا کرد و زیر نظر او رساله دکتری خود درباره فلسفه اجتماعی از نظر ابن خلدون را تألیف کرد. بعد از درگذشت دورکیم، در کلاس سلسنتان بوزلیه حاضر شد؛ همان کسی که در جلسه دفاع به جای دورکیم حاضر شده بود.

در سال ۱۹۱۷، طه حسین موفق به دریافت درجه لیسانس ادبیات از دانشگاه سوربن شد و در همین سال، رشته لاتین را با نمره ۱۶ از بیست پشت سر گذاشت. یکی دیگر از حوادث مهم این سال، آشنایی وی با دختری به نام سوزان بود که به ازدواج آن دو منجر شد و تأثیر بسیار زیادی در زندگی طه گذاشت.

وی در سال ۱۹۱۸ به دفاع از رساله دکتری خود درباره ابن خلدون پرداخت و در سال ۱۹۱۹ دیپلم پژوهش های عالی را با درجه ممتاز به دست آورد. در همین سال، او به مصر بازگشت و به سمت استاد تاریخ قدیم یونان و روم منصوب شد و تا سال ۱۹۲۵ در همین سمت ماند. در این سال، دانشگاه مصر، که از سال ۱۹۰۸ تا سال ۱۹۲۵ دانشگاه ملی (آزاد) بود، به دانشگاه دولتی تبدیل شد و طه حسین استاد تاریخ ادبیات عرب در دانشکده ادبیات آن دانشگاه شد.

طه حسین در طول این مدت، مقالاتی با عنوان حدیث الاربعاء درباره شاعران قدیم می نوشت و در نشریه *جهاد* منتشر می کرد تا اینکه در سال

۱۹۲۶ کتاب *في الشعر الجاهلي* را منتشر کرد. انتشار این کتاب موجب سروصدای فراوانی شد. کار به مجلس نمایندگان کشید، اما با تهدید به استعفای وزیر وقت، عدل پاشا، موضوع در مجلس خاتمه پیدا کرد؛ در بیرون مجلس اما همچنان موضع‌گیری‌های مختلفی وجود داشت. در این مدت طه حسین در تعطیلات تابستان بود. وقتی برگشت، در هر جایی مخالفت شدید روزنامه‌ها را ملاحظه می‌کرد و او در نهایت مجبور شد از فروش کتاب جلوگیری کند.

در سال ۱۹۲۸، وی رئیس دانشکده ادبیات شد و این امر به بحرانی سیاسی منجر شد که با برکناری‌اش در همان روز، موضوع خاتمه یافت. در سال ۱۹۳۰، دوباره حکم ریاست دانشکده به نام او زده شد. دو روز بعد، از او خواسته شد تا از این کار کناره‌گیری و سردبیری نشریه شعب، که از آن حزب شعب بود، عهده‌دار شود؛ اما او نپذیرفت و ماندن در دانشگاه را ترجیح داد.

در سال ۱۹۳۲، اتفاق جالبی در زندگی اجتماعی وی روی داد. در این سال، حکومت می‌خواست دانشکده ادبیات به برخی از افراد سیاسی درجه دکتری افتخاری بدهد. علی‌ماهر، ابراهیم یحیی، عبدالعزیز فهمی و توفیق رفعت از جمله آن‌ها بودند؛ اما طه حسین به علت حفظ کرامت علم و جایگاه دکتری از این کار خودداری کرد. حلمی عیسی، وزیر معارف وقت، او را احضار و برخواستن خود اصرار کرد. باز طه نپذیرفت؛ لذا از دانشکده ادبیات صرف‌نظر کردند و به دانشکده حقوق روی آوردند. حلمی عیسی به خاطر این رفتار طه حسین، وی را در سال ۱۹۳۲ از دانشگاه به وزارت معارف برد. طه حسین از این دستور پیروی کرد، اما در وزارت، دست به هیچ کاری نزد. این امر در روزنامه‌ها و دانشگاه بازتاب فراوانی داشت. صدقی پاشا از طه خواست تا با حلمی عیسی همکاری کند، اما طه درخواست بازگشت خود به دانشگاه را مطرح کرد. این موضوع به

مجلس نمایندگان نیز کشیده شد و در آنجا حکم به خودرأی بودن طه داده شد و فردای آن روز، یعنی ۲۹ مارس سال ۱۹۳۲، او را بازنشسته کردند. از همان آغاز بازنشستگی، طه حسین در خانه خود برای روزنامه سیاست، به طور رایگان، مطلب می نوشت تا اینکه در مدت زمان غیبت محمد حسنین هیکل، سردبیری آن روزنامه را به عهده گرفت. در سال ۱۹۳۳، مصطفی نحاس از او خواست تا با نشریه کوکب شرق، که حافظ عوض آن را منتشر می کرد، همکاری کند. او نیز پذیرفت و جسورانه و بدون ترس مقالات انتقادی علیه اسماعیل صدقی و حکومت مصر منتشر ساخت. در این مقطع، ائتلافی بین حزب وفد و حزب احرار علیه صدقی پاشا صورت گرفت. طه درباره مسئله پرداخت غرامت با حافظ عوض اختلاف پیدا کرد و از کوکب شرق کناره گرفت. در پی این کار او امتیاز نشریه وادی را خرید و سردبیری آن را تا سال ۱۹۳۴ عهده دار شد. او در این روزنامه ندای آزادخواهی سرداد. در همین سال، به خاطر برخی تغییرات، مجدداً به دانشگاه برگشت و کار خود را در دانشکده ادبیات از سر گرفت. در سال ۱۹۳۶ مجدداً به ریاست دانشکده ادبیات منصوب شد و تا سال ۱۹۳۹ در همان منصب باقی ماند. از آنجا که دولت محمد محمود از بازگشت طه حسین به ریاست دانشکده راضی نبود، لذا وی در همین سال مجبور شد از ریاست کناره گیری کند و در پست استادی به کار خود ادامه دهد. در اواخر سال ۱۹۳۹، سرپرستی راینزی وزارت معارف و سپس مستشاری این وزارتخانه را بر عهده گرفت و در سال ۱۹۴۲ به ریاست دانشگاه اسکندریه منصوب شد. طه حسین در سال ۱۹۴۴ بازنشسته شد و تا سال ۱۹۵۰ کار خود را در خارج از منصب های دولتی ادامه داد. او در سال ۱۹۵۰ از سوی حزب وفد به عنوان وزیر معارف پیشنهاد شد و به مدت دو سال در این منصب ماند و در سال ۱۹۵۲ در پی آتش سوزی بزرگ قاهره از سمت خود برکنار شد. شایان ذکر است که طه حسین در ابتدا یکی از

اعضای حزب احرار به‌شمار می‌رفت، ولی بعدها آن حزب را ترک کرد و به حزب وفد پیوست و تقریباً با این انتقال، انقلاب عظیمی در حیات سیاسی وی به‌وجود آمد.

طه حسین در دوران تصدی وزارت معارف، آموزش دوره متوسطه و حرفه‌ای را برای همگان رایگان کرد و کوشید تا تحصیلات عالی را نیز رایگان کند، اما پادشاه مصر موافقت نکرد. شعار طه حسین این بود که آموزش و پرورش برای مردم مثل هوا و آب ضروری است. در آن دوران به همت او، آموزش در مصر رونق فراوانی یافت. در سال ۱۹۵۲، با سقوط کابینه حزب وفد، از سیاست کناره‌گیری کرد و تا زمان وفاتش به کارهای علمی و تولیدات فکری محض پرداخت و در مجامع علمی‌ای که عضویشان بود به فعالیت ادامه داد. باید اشاره کرد که او در بسیاری از مجامع علمی داخلی و خارجی عضو بود و نشان‌های افتخار زیادی را دریافت کرد؛ ضمن اینکه دکتری افتخاری دانشگاه مادرید و کمبریج را نیز به‌دست آورد.

تلاش‌های ارزنده طه حسین برای شناساندن تفکر معاصر عربی به جهان و انتقال اندیشه معاصر جهانی به مصر قابل تقدیر بود؛ لذا سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۳ تصمیم گرفت تا جایزه حقوق بشر را به او و چهار نفر دیگر از دانشمندان جهان اعطا کند؛ اما مرگ، مجال رسیدن این خبر به گوش طه حسین را نداد. چراکه او در اکتبر سال ۱۹۷۳ دار فانی را وداع گفت؛ اما یک‌صدمین سال تولد وی در مصر با حضور نمایندگان یونسکو به‌خاطر پاسداشت خدماتش با شکوه فراوانی برگزار شد.

آثار طه حسین

طه حسین در طول عمر پربار خویش در کنار فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی، آثار ارزشمند متعددی را در حوزه تصنیف، تألیف، تصحیح

- متون و ترجمه از خود به جای گذارد. کتاب‌ها و نوشته‌های وی بیانگر شخصیت کم‌نظیر علمی و ادبی‌اش در سراسر جهان است. برخی از آثار، به ترتیب سال نگارش، به همراه ذکر سال چاپ به شرح ذیل است:
۱۹۱۵. تجدید ذکری *أبي العلاء*، دارالمعارف، القاهرة، ۱۹۵۱.
۱۹۲۰. *صحف مختارة من الشعر التمثيلي عند اليونان*، المكتبة التجارية، القاهرة، ۱۹۲۰.
۱۹۲۱. *أرسطاطاليس: نظام الأثينيين*، دربرگیرنده مجموعه‌ای از آثار طه حسین، المجلد الثامن «علم الاجتماع»، دارالكتاب اللبناني، بیروت، ۱۹۷۵.
۱۹۲۱. *روح التربية*، جوستاف لوبون.
۱۹۲۴. *قصص تمثيلية لجماعة من أشهر الكتاب الفرنسيين*، المجلد الخامس عشر، القسم الثاني، «الأدب التمثيلي»، بیروت، ۱۹۷۴.
۱۹۲۵. *فلسفة ابن خلدون الاجتماعية*، ترجمه محمد عبدالله عنان، ضمن المجموعة الكاملة، المجلد الثامن «علم الاجتماع»، بیروت، ۱۹۷۵.
- ۱۹۲۵ - ۱۹۴۵. *حديث الأربعاء*، دارالمعارف، القاهرة، ۱۹۶۲. (جلد اول این کتاب در سال ۱۹۲۵ منتشر شد و دربرگیرنده مقالات «القدماء و المحدثون» درباره عصر عباسی اول بود که در نشریه سیاست از ۶ دسامبر ۱۹۲۲ تا ۲۵ ژوئیه ۱۹۲۴ منتشر شد. جلد دوم در سال ۱۹۲۶ منتشر شد که دربرگیرنده مقالات «الغزلون» در عصر اموی بود که در نشریه سیاست از ۳ سپتامبر تا ۱۷ دسامبر ۱۹۲۴ منتشر شد. بعد از انتشار مقالات شعر جاهلی در نشریه جهاد از ۳۰ ژانویه تا ۲۲ مه ۱۹۳۵ اجزای کتاب مجدداً بر اساس ترتیب دوره‌ها مرتب شد. بدین ترتیب که جلد اول به عصر جاهلی و اسلامی، جلد دوم به عصر عباسی و جلد سوم به دوره معاصر اختصاص یافت.)
۱۹۲۵. *قادة الفكر*، مطبعة المعارف، القاهرة، ۱۹۴۷.

١٩٢٦. في الشعر الجاهلي، مطبعة دارالكتب المصرية، القاهرة، ١٩٢٦.
١٩٢٧. في الأدب الجاهلي، دارالمعارف، القاهرة، ١٩٤٧.
- ١٩٦٧-١٩٢٩. الأيام، دارالمعارف، القاهرة، ١٩٨٠.
١٩٣٣. حافظ وشوقي، مكتبة الخانجي، القاهرة، ١٩٦٦.
- ١٩٣٣-١٩٣٨. علي هامش السيرة، در مجموعه‌ای کامل، المجلد الثالث، بيروت، ١٩٧٣.
١٩٣٣. نقد النثر (تحقيق و پژوهشی با همكاری عبدالحميد العبادي)، لجنة التأليف والترجمة والنشر، القاهرة، ١٩٣٨.
١٩٣٥. بين هيكل وبيبي (مقال)، القاهرة، مارس، ١٩٣٥.
١٩٣٥. أدیب، سلسلة كتب للجميع، العدد السادس، القاهرة، د.ت.
١٩٣٥. راسين: أندروماك (ترجمة)، دريك مجموعه كامل، المجلد الخامس عشر، قسمت أول «الأدب التمثيلي»، بيروت، ١٩٧٤.
١٩٣٥. من بعيد، الشركة العربية للطباعة والنشر، القاهرة، ١٩٥٨.
١٩٣٦. القصر المسحور (با همكاری توفيق الحكيم)، دريك مجموعه كامل، المجلد الرابع عشر «القصص والروايات ٢-١» القسم الأول، بيروت، ١٩٧٤.
١٩٣٦. مع المتنبي، دارالمعارف، القاهرة، د.ت.
١٩٣٦. من حديث الشعر والنثر، دارالمعارف، القاهرة، ١٩٥٣.
١٩٣٨. مستقبل الثقافة في مصر، دريك مجموعه كامل، المجلد التاسع «علم التربية»، بيروت، ١٩٧٣.
١٩٣٨. سوفكليس: أنتيجونا.
١٩٣٩. مع أبي العلاء في سجنه، مطبعة المعارف ومكتبتها، القاهرة، ١٩٣٩.
١٩٣٩. من الأدب التمثيلي اليوناني، دريك مجموعه كامل، المجلد الخامس عشر «الأدب التمثيلي»، القسم الأول، بيروت، ١٩٧٤.

١٩٤١. دعاء الكروان، دارالمعارف، القاهرة، ١٩٦٠.
١٩٤٢. الحلب الضائع، دريك مجموعة كامل، المجلد الثالث عشر «القصص والروايات -١»، القسم الأول بيروت، ١٩٧٤.
١٩٤٢. لحظات، دريك مجموعة كامل، المجلد الحادي عشر، «علم الأدب -١»، بيروت، ١٩٧٤.
١٩٤٣. أحلام شهرزاد، دارالمعارف، القاهرة، ١٩٤٣.
١٩٤٣. صوت باريس، دريك مجموعة كامل، المجلد الثالث عشر، «القصص والروايات -١»، القسم الثاني، بيروت، ١٩٧٤.
١٩٤٤. شجرة البؤس، دريك مجموعة كامل، المجلد الثالث عشر، «القصص والروايات -١»، بيروت، ١٩٧٤.
١٩٤٤. صوت أبي العلاء، دارالمعارف، القاهرة، ١٩٤٤.
١٩٤٥. حبة الشوك، دارالمعارف، القاهرة، ١٩٧٧.
١٩٤٥. فصول في الأدب والنقد، دارالمعارف، القاهرة، ١٩٤٥.
١٩٤٦. أوديب وثيسسيوس، من أبطال الأساطير اليونانية (ترجمة اندريه ژيد)، دارالعلم للملايين، بيروت، ١٩٦٨.
- ١٩٤٧-١٩٦٠. الفتنة الكبرى.
- الجزء الأول: عثمان، دارالمعارف، القاهرة، ١٩٤٧.
- الجزء الثاني: علي وبنوه، دارالمعارف، القاهرة، ١٩٥٣.
- الجزء الثالث: الشيخان، دارالمعارف، القاهرة، ١٩٦٠.
١٩٤٧. القدر أوزاديج (ترجمة مولتير)، دارالعلم للملايين، بيروت، ١٩٧٩.
١٩٤٨. رحلة الربيع، ضمن «رحلة الربيع والصيف» دارالعلم للملايين، بيروت، ١٩٥٧.
١٩٤٩. مرآة الضمير الحديث، دارالعلم للملايين، بيروت، ١٩٤٩.
١٩٤٩. المعذبون في الأرض، الشركة العربية للطباعة والنشر، القاهرة، ١٩٥٨.

- ١٩٤٩، الوعد الحق، ضمن الأعمال الكاملة، المجلد السابع، بيروت،
١٩٧٥.
١٩٥٠. جنة الحيوان، سلسلة كتب للجميع، العدد السابع والعشرون،
القاهرة، د.ت.
١٩٥٢. ألوان، دارالمعارف، القاهرة، ١٩٥٢.
١٩٥٢. بين بين، دارالعلم للملایین، بيروت، ١٩٧٩.
١٩٥٢. دور الكاتب والمجتمع الحديث (به صورت سخنرانی در همايشی
در فرانسه از ٢٢ تا ٢٨ سپتامبر).
١٩٥٢. عالم الفكر، ترجمة فؤاد دؤارة، المجلد الحادي عشر، الكويت،
ديسمبر، ١٩٨٠.
١٩٥٥. حب للمعرفة (در ضمن كتاب «هذا مذهبي»)، كتاب الهلال،
مارس ١٩٥٥.
١٩٥٥. الأديب يكتب للخاصة (مناظرة مع رثيف خوري)، مجلة الآداب،
بيروت، مه ١٩٥٥.
١٩٥٥. خصام و نقد، دارالعلم للملایین، بيروت، ١٩٥٥.
١٩٥٦. نقد وإصلاح، دارالعلم للملایین، بيروت، ١٩٥٦.
١٩٥٧. أحاديث، دارالعلم للملایین، بيروت، ١٩٥٧.
١٩٥٨. من أدبا المعاصر، الشركة العربية للطباعة والنشر، القاهرة، ١٩٥٨.
١٩٥٩. من لغو الصيف، دارالعلم للملایین، بيروت، ١٩٥٩.
١٩٥٩. من أدب التمثيل الغربي، دارالعلم للملایین، بيروت، ١٩٧٧.
١٩٥٩. مرآة الإسلام، دارالمعارف، القاهرة، ١٩٥٩.
١٩٦١. من لغو الصيف إلي جد الشتاء، نادي القصة، الكتاب الفصي،
القاهرة، ١٩٦١.
١٩٦٥. خواطر، دارالعلم للملایین، بيروت، ١٩٦٥.
١٩٦٧. كلمات، دارالعلم للملایین، بيروت، ١٩٦٧.

- ١٩٧٠-١٩٧٤. من تاريخ الأدب العربي، دارالعلم للملايين.
المجلد الأول: العصر الجاهلي والإسلامي، بيروت، ١٩٧٠.
المجلد الثاني: العصر العباسي الأول، بيروت، ١٩٧١.
المجلد الثالث: العصر العباسي الثاني، بيروت، ١٩٧٤.
١٩٧٥. ما وراء النهر: قصة لم تتم، دارالمعارف، القاهرة، ١٩٧٥.
١٩٧٦. طه حسين يتحدث عن أعلام عصره، الدار العربية للكتاب، تونس،
١٩٧٨.
١٩٧٨. تقليد وتجديد، دارالعلم للملايين، بيروت، ١٩٧٨.
١٩٨٠. كتب ومؤلفون، دارالعلم للملايين، بيروت، ١٩٨٠.
طه حسين پس از ٨٤ سال زندگی پربار با وجود محدودیت جسمی سال
١٩٧٣ دار فانی را وداع گفت.
مترجمان

سنت‌گرایان و تجددخواهان^۱

(نزاع بین قدیم و جدید - دلایل و نتایج آن در بخش‌های مختلف زندگی - مظهر آن در زندگی ادبی - آثارش در زمینه ادب یونانی و ادب عربی)

در زندگی ملت‌ها هیچ دوره ادبی‌ای خالی از مسئله قدیم و جدید نیست. این مسئله در هر دوره و در هر امتی که ظاهر شده اختلافات زیادی از خود به جا گذاشته است و ادیبان را علی‌رغم فنون ادبی مختلف‌شان به سه گروه تقسیم کرده است. گروهی شدیداً از میراث گذشته دفاع می‌کنند. گروهی گذشته را به کنار می‌نهند و به تجدد و نوآوری روی می‌آورند و گروه سوم که سعی می‌کنند بین سنت ادبی قدیم و جدید رابطه برقرار سازند از میراث قدیم بهره می‌جویند و ابتکارات تجددخواهان را، که بر اثر پیشرفت و تغییر شرایط به وجود آمده است، به آن می‌افزایند.

این وضعیت در گذشته و امروز به طور یکسان اتفاق افتاده است. در واقع اختلاف بین قدیم و جدید فقط در حوزه ادبیات نیست، بلکه همه جوانب زندگی را در بر می‌گیرد زیرا زندگی انسان بر دو اصل، یعنی بقا و دگرگونی، پایه‌ریزی شده است. ما به حکم بقا باید بین گذشته و حال ارتباط برقرار کنیم زیرا زندگی امروزی ما نتیجه قطعی زندگی گذشته ماست و نیز به حکم دگرگونی از اینکه امروزمان با دیروز متفاوت است متنفریم. بنابراین بین احساس بقا و دگرگونی در خواسته‌ها و اندیشه‌های خود در

۱. منتشر شده در روزنامه سیاست، ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۴۱ ه.ق. (۶ دسامبر ۱۹۲۲ م.)

تردید هستیم. عده‌ای از ما با بقای خود بر این احساس غلبه می‌کند و آن را بر همه چیز غلبه می‌دهد تا اینکه هدف واقعی‌اش این می‌شود که فرزند دیروز خود باشد. برخی دیگر با دگرگونی بر این احساس اثر می‌گذارند، به تجدد روی می‌آورند و فقط به یک چیز می‌اندیشند و آن اینکه بدون فکرکردن درباره‌ی حال و گذشته تا توان دارند به جلو حرکت کنند.

اختلاف بین طرفداران قدیم و طرفداران جدید بالا می‌گیرد تا اینکه محافل مردمی و گروه‌های مختلف به این اختلاف پی می‌برند و از این میان، گروه سومی برمی‌خیزد که به طور صحیح و عادلانه بین قدیم و جدید ارتباط برقرار می‌سازد. این وضع در همه‌ی بخش‌های سیاسی، اجتماعی، فلسفی، علمی و ادبی وجود دارد. اما در سیاست و اجتماع آثار مخربی از خود برجای می‌گذارد. تاکنون دیده نشده است که اختلافی ادبی، فلسفی یا علمی باعث انقلاب و خونریزی و متزلزل شدن امنیت شده باشد، ولی اختلاف در تقسیم ثروت و اختلاف بر سر حکومت همواره دلیل انقلاب‌ها بوده است. همچنین تاکنون دیده نشده است شاعری، شاعر دیگر را یا فیلسوفی، فیلسوف دیگر را به قتل برساند اما ممکن است فردی، فرد دیگر را یا جماعتی، جماعت دیگر را به دلایل سیاسی به قتل برساند. ممکن است به ذهن خطور کند که گاهی اختلافات دینی باعث بروز انقلاب و ظلم شده است اما باید گفت که همه‌ی این اختلافات نه به دلایل عقلی و ادبی که به دلایل سیاسی و اجتماعی رخ داده است. در اینکه اختلافات سیاسی و اقتصادی نتیجه‌ی این زندگی عقلی، دینی و هنری است شکی نیست. بخش‌های مختلف زندگی به هم پیوسته است و ما نمی‌گوییم زندگی ادبی تماماً خیر و خوبی است، بلکه منظور آن است که در این بخش زندگی خشونت و ظلم کمتری وجود دارد. بنابراین اختلاف بین قدیم و جدید یکی از اصول زندگی است. نزاع بین این دو گروه شدت می‌گیرد تا اینکه جدید پیروز می‌شود و جدیدی دیگر ظهور و با آن مبارزه می‌کند.